

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: آمادور نویدی
۲۴ جنوری ۲۰۲۲

ستالین در مورد کیش شخصیت وی (از مصاحبه با ل. فیوشتوانگر*)



در سال ۱۹۳۷، لئون فیوشتوانگر به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسافرت کرد، و با ستالین مصاحبه ای انجام داد. وی این مصاحبه را در کتابش «مسکو ۱۹۳۷» تعریف کرد. با این وجود، متن نوشته اصلی این مصاحبه در آرشیو مخفی شد و تا به امروز هرگز منتشر نشده بود. ما گزیده ای از آن را ترجمه کرده ایم که دیدگاه ستالین را در باره این امر (کیش شخصیت) نشان می دهد.

«... **فیوشتوانگر:** من ۵ - ۶ هفته ایست که در این جا هستم. یکی از اولین برداشت هایم اینست که: به نظرم برخی از اشکال ابراز احترام و عشق نسبت به شما اغراق آمیز و بی مزه است. شما شخصی ساده و افتاده به نظر می آید. آیا این اشکال بار غیر ضروری بر روی دوش شماست؟»

ستالین: من کاملاً با شما موافقم. وقتی که اغراق تا اندازه ای تهوع آور باشد، ناخوشایندست. مردم به خاطر چیزهای کوچک خوش حال می شوند. از صدها درود و سلام، من فقط به یکی دو مورد جواب می دهم، و اجازه نمی دهم اغلب آن ها منتشر شوند، به محض اطلاع یافتن درباره آن ها، اجازه نمی دهم احوال پرسی های بیش از حد مشتاقانه، منتشر شوند. نه دهم (۱۰/۹) از این احوال پرسی ها - واقعاً بی مزه است و به من احساس ناخوشایندی می دهند.

من ترجیح می‌دهم توجیه نکنم - همان‌گونه که توجیه غیرممکن است - بلکه می‌خواهم به صورت انسانی توضیح دهم که چنین کشش نامحدود لذت و خوشی زیاد در اطراف شخص من از کجا می‌آید. آشکارست که، ما موفق شدیم در کشورمان مشکل بزرگی را حل کنیم، که نسل‌هایی از مردم ما قرن‌ها برای آن مبارزه کرده اند: مانند بابوویست‌ها، هبرتیست‌ها، انواع انقلابی‌های فرانسوی، انگلیس و المانی. مسلماً، حل این وظیفه (که توده‌های کارگر و دهقانان آن را گرامی می‌دارند) - رهائی از استثمار - باعث شور و شوق شگرفی می‌شود. مردم از این‌که موفق شده اند از شر استثمار رهائی یابند، بسیار خوشحال هستند. آن‌ها واقعا نمی‌دانند که با خوشحالی خود چه کنند.

رهائی از یوغ استثمار امر بسیار بزرگی است، و توده‌ها این را به راه و روش خودشان جشن می‌گیرند. همه این‌ها به من نسبت داده می‌شود - که البته، قطعاً درست نیست، یک نفر چکار می‌تواند بکند؟ در من معنای اشتراکی را می‌بینند و در اطراف آتشی از شور و شغف روشن می‌کنند.

فویشتوانگر: من به عنوان شخصی که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احساس همبستگی می‌کنم، می‌بینم و احساس می‌کنم که احساس عشق و احترام نسبت به شما کاملاً صمیمانه و ابتدائی است. دقیقاً بدین دلیل است که شما را خیلی دوست دارند و احترام می‌گذارند، ولی آیا شما با سخنان خودتان نمی‌توانید جلوی این اشکال از شور و شوق را بگیرید تا برخی از دوستان خارج کشور را گیج نکند؟

ستالین: من چندین بار سعی کرده‌ام که این کار را بکنم، اما هیچ چیزی کارساز نیست. اگر شما به آن‌ها بگوئید که این کار خوبی نیست، این امر کارساز نیست. مردم فکر می‌کنند که من از روی شکسته نفسی کاذب حرف می‌زنم.

آن‌ها خواستند که به مناسبت سال ۵۵ تولد جشنی برگزار کنند. من از طریق کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) خواهان ممنوعیت آن شدم. شکایت‌ها شروع شد، که من مانع جشن گرفتن و ابراز احساسات آن‌ها می‌شوم و این‌که این به من مربوط نیست. سایرین گفتند که من باعث افتراق می‌شوم. چگونه می‌توان از این تجلی شور و شوق جلوگیری نمود؟ با زور غیرممکن است. آزادی بیان وجود دارد. شما می‌توانید به صورت دوستانه برسید.

این تجلی بی فرهنگی خاصی است، که با گذشت زمان، این امر خسته کننده می‌شود. مشکل است که مانع از ابراز خوشحالی مردم شد. اما شرم آورست که اقدامات سخت‌گیرانه‌ای علیه کارگران و دهقانان به کار گرفت.

پیروزی‌ها بسیار مهم هستند. درگذشته، ارباب و سرمایه دار، خدا بود و کارگران و دهقانان آدم به حساب نمی‌آمدند. حالا زنجیر بردگی از گردن رنجبران برداشته شده است. یک پیروزی سترگ به دست آمده است! ارباب‌ها برکنار شده اند، کارگران و دهقانان ارباب زندگی خود هستند. آن‌ها خوشحالند.

مردم ما از نظر فرهنگ عمومی هنوز عقب‌مانده هستند، بنابراین، ابراز شور و شغف آن‌ها این‌گونه است. در اینجا قانون یا ممنوعیت نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. شخص می‌تواند وارد موقعیت مسخره‌ای شود و در باره این واقعیت که برخی از رفقای خارج از کشور از این امر ناراحت می‌شوند، کسی نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد. فرهنگ را نمی‌توان بلافاصله به دست آورد. ما در این مورد کارهای زیادی انجام داده ایم: برای نمونه، تنها، بین سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶، ما بیش از دوهزار مدرسه جدید در شهرها ساخته ایم. ما از هر طریق ممکن سعی می‌کنیم تا سطح فرهنگ مردم را بالا ببریم، اما نتیجه اش در ۵-۶ سال آینده مشاهده خواهد شد. رشد فرهنگی مردم آهسته به پیش می‌رود، ولی شور و شغف همراه با خشونت و زشتی رشد می‌کند.

فویشتوانگر: من نه درباره احساس عشق و احترام کارگران و دهقانان به شما، بلکه مورد اتفاقات دیگر حرف می‌زنم. مجسمه هایت در مکان‌های مختلف که در معرض دید قرار دارند، زشت هستند و بد ساخته شده اند. چرا در نمایش‌گاه

برنامه ریزی مسکو، جایی که، با این حال، و قبل از هر چیزی درباره شما فکر می‌کنند - یک مجسمه نیم تنه بد از شما وجود دارد؟ چرا در نمایشگاه ریمبراند، که با ذوق و سلیقه باز شد، یک مجسمه نیم تنه بد از شما وجود دارد؟

ستالین: این سؤال طبیعی است. منظورم درباره توده های گسترده و نه درباره بوروکرات‌های مؤسسات است. در ارتباط با بوروکرات‌ها نمی‌توان گفت که آن‌ها ذوق و سلیقه ندارند. آن‌ها از این می‌ترسند که اگر مجسمه نیم تنه ستالین نباشد، بعدها یا روزنامه یا رئیس با آن‌ها بدخلقی کند، یا بازدید کنندگان شگفت‌زده شوند. این محیطی از حرفه‌ئی هاست، شکلی ویژه از «دفاع از خود» بوروکرات‌هاست: تا مبادا کاری به کارشان داشته باشند و به آن‌ها برخورد شود، بنابراین، مجسمه نیم تنه ای از ستالین باید وجود داشته و در معرض دید باشد.

عناصر بیگانه، حرفه‌ئی‌ها، به هر حزبی که پیروز شود، می‌چسبند. آن‌ها تلاش می‌کنند که براساس قاعده تقلید از خودشان دفاع کنند - آن‌ها نیم تنه هایم را به نمایش می‌گذارند، و شعارهایی می‌نویسند که خودشان هم به آن‌ها باور ندارند. در ارتباط با کیفیت پائین نیم تنه هایم، این‌کار از روی عمد انجام می‌شود (من می‌دانم که رخ می‌دهد)، اما این امر همچنین به دلیل عدم توانائی در انتخاب است. برای نمونه، من تصاویری از خود و رفقایم را در تظاهرات اول ماه مه دیدم: شبیه شیاطین بودند. اما مردم با لذت آن‌ها را حمل می‌کنند و درک نمی‌کنند که پُرتره‌ها خوب نیستند. کسی نمی‌تواند دستور صادر کند که تصاویری خوب به نمایش بگذارند - خوب، به درک! برای انجام چنین کارهایی وقت نیست، ما وظایف و نگرانی‌های دیگری داریم که انجام دهیم، شما حتی به این نیم تنه هایم نگاه نکنید...»

درباره فویشتوانگر:

لیون فویشتوانگر (Lion Feuchtwanger)



نمایشنامه‌نویس

شرح

لیون فویشتوانگر یک داستان نویس و نمایشنامه‌نویس یهودی اهل المان بود. او از چهره‌های مشهور ادبیات المانی تبعید در دوران نازیسم همچون تئودور آدرنو، هانا آرنت، والتر بنیامین، برتولت برشت، هرمان بروخ، روبرت موزیل، هاینریش مان، توماس مان و هرمان هسه بود.

فویشتوانگر رمان تبعید را در همین باره نوشت. [ویکی‌پدیا](#)

تاریخ تولد: ۷ ژوئیه ۱۸۸۴، مونیخ، المان

فوت: ۲۱ دسمبر ۱۹۵۸، لس آنجلس، کالیفرنیا، امریکا

همسر: مارتا فویشتوانگر (ازدواج ۱۹۱۲-۱۹۵۸)

فرزند: ماریان فویشتوانگر

خواهر و برادر: لودویگ فویشتوانگر، مارتین فویشتوانگر

<https://www.google.com/>

برگرداننده شده از:

Stalin on the Cult of His Personality (from an interview with L. Feuchtwanger)

<https://us.politsturm.com/stalin-on-the-cult-of-his-personality-from-an-interview-with-l-feuchtwanger>